

## شهید حسین بهشتی منفرد



از بشارت علی  
سازمان جامع سرداران و هزارتخمید استان بوشهر

نام پدر	علی
تاریخ تولد	۱۳۲۶/۰۲/۱۰
محل تولد	بوشهر - جم
تاریخ شهادت	۱۳۶۰/۰۷/۰۵
محل شهادت	آبادان
مسئولیت	
نوع عضویت	
شغل	
تحصیلات	
مدفن	جنت شهدای ریز

## زندگینامه

شهید حاج حسین بهشتی منفرد در خانواده ای چشم به جهان گشود که طبق معمول آن روزگار در فقر و تنگدستی شدیدی گرفتار بودند حاج حسین بهشتی در مقطعی از زندگی تمامی این سختی های طاقت فرسا را درک کرد و این مرارت ها را از بدو تولد تجربه کرد و در زندگی برای رفع آن کوشید .

شهید حاج حسین بهشتی در ۵ سالگی پدر خود را از دست داد و مادر که توان سرپرستی کودک خود را نداشت به همسری دیگر پناه برد تا حسین را چون فرزند خود پرورد و آسایش او را فراهم کند ولی هرگز چنین نشد . او کودک ۵ ساله را در هر جا که توانایی داشت به کار گرفت و در آن زمانی که نوجوانی بیش نبود به چوپانی گماشت و در کشاورزی از او بهره برد ولی در بهره بی نصیب ماند شرایط خاص آن روزگار که حاکمیت ارباب در مقابل رعیت بیداد می کرد و قانون و مرجع قضایی زور و قدرت بود عملاً راه رهایی و فرار از این تیره بختی و سیه روزی را از ضعفا گرفته بود . شهید حسین بهشتی هر آنچه از مرارت و مشقت و خون دل خوردن بود را تجربه کرد ولی از همان روز با آن هوش و زکاوتی که در نهادش وجود داشت در این اندیشه بود تا بتواند خود را از چنگال این مظلوم کشی برهاند و برای نجات از این مشکلات چند ماهی به کنگان رفت و از کارهای بنایی حقوق ناچیزی را دریافت می کرد ولی این کار هم با مشکلات فراوانی که برای او به همراه داشت نتوانست آسایش او را فراهم کند و به همین علت دوباره به ریز بازگشت تا در پناه مادر به زندگی گذشته خود ادامه دهد و مخارج زندگی خانواده مادری را هم تأمین کند . پس از مدتی به کشور قطر رفت و در آنجا به کارگری مشغول شد و هفت سال تلاش او باعث شد تا اندکی از مشکلاتش کاسته شود و بتواند زمینه ازدواج خود را فراهم سازد . پس از ازدواج و تشکیل خانواده به خدمت سربازی رفت و در تهران سربازی خود را به پایان رسانید . پس از دو سال با اندوخته ای تجربی حاصل از دو سال انجام وظیفه و آشنایی با محیطی چون تهران دوباره به قطر رفت . شهید بهشتی از راه کارگری و درآمد حاصله نه تنها زندگی خود را تأمین می کرد بلکه با پس انداز خود از دیگران نیز دستگیری می کرد که کمک های نقدی و جنسی او به تهی دستان بر مردم آن دوره پوشیده نیست . مشرف شدن او به کربلای معلا و زیارت عتبات عالیات اوج افتخار او بود و رسیدن به زیارت و خاک بوسی مقام حضرت سیدالشهدا برایش عزت و احترامی خاص پدید آورد . بازگشت از کربلای حسینی و سفر مجدد به قطر استطاعت او به خانه خدا را در پی داشت که بهشتی منفرد را غرق دریای رحمت کرد . چه افتخاری از این بالاتر که کسی لباس احرام حج بیت ا... الحرام را بر تن کند که روزی این لباس بر اندام پیامبر اکرم تن آرای می کرد . کدامین عزت و شوکت از این بالاتر که کسی همگام و همزمان با دیگر مسلمانان طواف خانه دوست را به جای آورد . پوشیدن لباس احرام سزاوار او بود چرا که روحی الهی داشت و سینه ای آسمانی . خلوص و فروتنی او پس از زیارت کعبه و مرقد پیامبر ( ص ) صد چندان شد و وارستگی و پرهیزکاریش به اوج عظمت رسید . شاید او در زیارت کعبه ، خدای کعبه را آنطور که باید و شاید شناخته بود و پیمان عبودیت و بندگی خاص خود را در آن مکان بسته بود .

آخرین بازگشت شهید بهشتی از قطر همزمان شد با شروع جنگ تحمیلی و صدور فرمان تشکیل ارتش ۲۰ میلیونی به فرمان حضرت امام . او پس از چند روز اقامت در کنار خانواده در محل بسیج ریز نامنویسی و علیرغم میل همسر و خانواده که هنوز به باورهای مکتب جبهه و هوای کربلایی آن نشده بودند رهسپار جبهه شد . در آن روزی که شهادت معنای واقعی خود را پیدا نکرده بود و کسی تفسیر جنگ و شور و نشاط و گیرایی آن را نمی دانست و اشتیاق شهادت نمود پیدا نکرده بود . شهید حاج حسین بهشتی به اتفاق تنی چند از دوستان گام اول را به سوی جبهه برداشتند ولی او بود که عاشقانه تندیس شهادت را در آغوش کشید تا پایه گذار مکتب شهادت در منطقه ریز باشد او با رفتن شور شهادت و فرهنگ شیدایی شهادت در میان همزمان رایج ساخت . شکست حصر آبادان در سال شمسی ۱۳۶۰ یاد آور تاریخ شهادت و خاطرات رشادت ها و دلاوریهای اوست .

روحش شاد و راهش پر رهرو باد .

## وصیت نامه

« الحمد و الله رب العالمين والسلام على شرف الانبياء والمرسلين محمد و آل الطاهرين »

منت خدای را که توفیق طاعت و بندگی داد و عزّت و سربلندی بخشید تا از مسیر فرامینش قدم بیرون نگذاریم .  
دروود خدا بر محمد مصطفی ( ص ) و فرزنداناش که هدایتمان کردند تا مکتب برتر تشیع را برگزینیم . سلام بر  
خمینی بت شکن که چون ابراهیم خلیل ا... بت های طاغوت پهلوی را شکست و مکتب اسلام را در ایران رواج داد  
. حال که بر آنم تا برای پاسداری از دستاوردهای بزرگ انقلاب اسلامی و برای دفاع از صیانت میهن پیاخیزم و  
اسلحه در دست گیرم نکاتی را من باب وصیت سفارش می کنم . انقلاب ما انقلاب نوپایی است و اسلام زینده ترین  
امتیاز آن است که به ما هدیه داده شده است . همه می دانیم که چه بسیار مردان و زنانی که برای به ثمر رسیدن  
این انقلاب کشته شدند . پس به راحتی این انقلاب را از دست ندهیم و اهدافش را پایمال خودخواهی خودمان  
نکنیم . پیرو حضرت امام خمینی باشید که منجی همه ما از دست ظلم و ستم دستگاه شاهنشاهی شده است . مبدا  
که از فرامین و دستوراتش سرپیچی کنید و با دشمنان همکاری نمایید . دشمنان داخلی و خارجی را مأیوس کنید ،  
همیشه در صحنه باشید و از ایران دفاع کنید .

## خاطرات

### خاطراتی از مادر شهید

شهید اولین فرزند خانواده است و در اولین اعزامش شهید شد. او از این که به جبهه می رفت خیلی خوشحال بود و خدا را شکر می کرد و ناراحت از اینکه دشمن دارد هم وطنانش را می کشد. یک نفر از نارستان خواب می بیند که شهید می گوید من رئیس کاروان ایرانی ها هستم که به کربلا می روند او در دوران زندگی اش برای تهیه ی سفارش به خارج می رفت او همیشه در کارهای خیر و ثواب شرکت می کرد و خیلی دلش به مال دنیا نبود او همیشه با همه خیلی خوب بود و همه از او راضی بودند او در سال ۹ ماه در خارج و ۶ ماه در کنار خانواده اش بود او در طی دوران زندگی اش به مکه و کربلا مشرف شده بود البته از همان خارج که کار می کرد رفته بود. او شهید اول ریز بود و او را بی خبر آوردند. همسر شهید می گوید داشتیم به بچه اه شیر می دادم که متوجه سر و صدایی شدم وقتی به بیرون از خانه رفتم عکسش را دیدم که در دست مردم و جنازه اش بر روی دست مردم است.

شهید با یکی از دوستانش به جبهه می رود و به دوستش می گوید که من شهید می شوم عکسم را در قاب بگیر و به خانه بیاور و بعد در جبهه شهید می شود و دوستش به دنبال او می گردد در سرد خانه و همه جا و بعد از خدا می خواهد که در خوابش بیاید تا بدانم کجا است. و بعد در خوابش می آید و می گوید سه شهید در سردخانه است نگاه کن در داخل وجودشان هر کدام که عکس من در داخل آن است خودم هستم و بعد دوستش او را به ریز می برد و خبر شهادتش در اخبار نیز می دهند او جوان بسیار نترسی بوده است. یک روز در خارج در مجلسی نشسته بود که پول برای فقرا می خواستن شهید در جیش نگاه می کند وقتی متوجه می شود که پول ندارد ساعتش را از دستش باز می کند و برای فقرا می دهد. وقتی دخترش کوچک بوده است هنگامی که وضو گرفته بود و آماده رفتن به مسجد بود می آید دخترش را بلند می کند و می گوید و می خواهیم راه رفتن دخترم را ببینم چون ممکن است راه رفتن دخترم را ببینم چون شهید می شوم. و از همسرش می خواست که اگر شهید شد او را حلال کند. او همیشه نمازش را در مسجد می خواند ما از جامعه می خواهیم که به ما احترام بگذارند و نسبت به ما محبت داشته باشند. عون پدرش تا یک سال نمی دانست که پدرش شهید شده است بعد که سالگرد پدرش شده بود با مادرش به قبرستان رفته بود وقتی نام پدرش را خواندن لبه مادرش گفت که پدرم شهید شده است و مادرش به او گفت که پدرهای همه شهید شده است به این قبرها نگاه کن عون سه سال داشت که پدرش شهید شد و هاجر ۶ ماهش بود که پدرش شهید شد.

نام شهید: حاج حسین بهشتی مفرد

نام پدر: علی بهشتی مفرد

نام همسر: خدیجه مفیدی

نام فرزندان: عون بهشتی مفرد و هاجر بهشتی مفرد

« بدن سالم و دیعه الهی »

شهید بهشتی مفرد در یکی از کشور های عربی به کارگری مشغول بود، هنگام بازگشت به ریز بخش زیادی از

در آمد خود را صرف هدایا به بستگان و مردم فقیر می نمود وقتی مورد مخالفت قرار می گرفت و به او توصیه می شد که شما هر چقدر در آمد داری به مردم فقیر و تهیدست اختصاص می دهی بزرگوارانه اظهار می داشت بدن سالم هدیه و ودیعه الهی است و باید در جهت خدمت به مردم ضعیف بکار گرفت .

حسن مرادی – لیسانس مدیریت

« سجایای اخلاقی شهید »

روزگار رسم غریبی دارد که بهترین ها را دست چین سرفروخت خود می کند . مطالعه تاریخ گذشتگان همیشه این موضوع را به اثبات رسانیده که آنهایی که در زندگی درد و رنج بسیار کشیده اند همواره به خدا نزدیکتر بوده اند و شاید بی پناهی آنها و دل شکسته آنها دلیل این تقرب و نزدیکی بوده است و از طرفی آنهایی که به خدا نزدیکی بیشتری داشته اند زود تر به لقای دوست رسیده اند . شهید حاج حسین بهشتی منفرد از آن روزی که در طفولیت پدر مهربان خود را از دست داد همواره در بی پناهی و با دل شکستگی که ناشی از کجمداری روزگار بود زندگی کرد و این تلخی و مرارت از او مردی مستحکم و با اراده پولادین ساخت تا آن روزی که توانست بر روزگار غلبه کند فقر و تنگدستی را درک و به یاری هموعان خود بشتابد و حتی این همکاری در خارج از کشور نیز از کسی دریغ نمی کرد . دل مهربان و رؤوف او عاملی بود تا هیچ گاه کسی از او نرنجد و آن صداقت و شرافتی که از عمق چشمانش به دل ها رخنه می کرد او را دوست داشتنی تر جلوه می داد و متانت و بزرگ منشی او احترام و عزتش را صد چندان کرده بود . گرچه شوخ طبعی او خود نوعی صمیمیت او را بروز می داد اما گاهی سکوت معنا دارش یاد آور خاطرات پزمرده دور او بود و شاید گاهی آهی که از دل می کشید ناشی از فقر و تنگدستی کسانی بود که در کنارش با تهی دستی زندگی می کردند ولی او نمی توانست علیرغم میل باطنی به تنهایی ناجی آنها از تمام این فلاکت و بدبختی ها باشد . او زندگی معنوی داشت و این معنویت او را از دیگران متمایز می ساخت . روح بلند و آسمانی او مخصوصاً ارادتی که به اهل بیت پیامبر اکرم ( ص ) داشت شخصیت مذهبی و ایمانی او را بر همگان آشکار می کرد . او در این رهگذر از هیچ کوششی دریغ نمی کرد و در این راستا ارزنده ترین و دوست داشتنی ترین موجودی خود را به قصد قربت ائمه و رضایت پروردگار می بخشید و اهدا<sup>۱</sup> می کرد . همین طبع بلند و انسان دوستانه او بود که هرگز آخرت را به دنیا نفروخت و برق دنیوی او را نفریفت و دلبسته آن نشد .



سازمان جامع اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران